

منبع: روزنامهء گاردین "*Guardian*".

فشردهء برگردانِ دری: پوهنمل دکتور همایون کامران،

تحلیل آتی، که از نظرِ خواننده گانِ گرامی میگذرد، فشردهء برگردانیست، از مقالهء نشرشده در روزنامهء گاردین *Guardian* - به تاریخ ۱۴ فبروری ۲۰۰۹م.

مقالهء مذکور، به مناسبتِ بیست ساله گی عقبنشینی قشونِ شوروی از افغانستان، از قلمِ آقای جاناتان استیل *Janathan Steele* پژوهشگر و خبرنگارِ معروفِ انگلیسی، منتشر گردیده است.

آقای *Steele* در مقالهء خویش، تجاوزِ ارتش سرخ را با حضورِ کنونی نظامی امریکا در افغانستان به مقایسه گرفته و پیامدهای هردو را موردِ ارزیابی قرار داده است.

این پژوهش از جهتی هم حایز اهمیت است، که از هستری جنگِ سرد متأثر نبوده و نویسنده در ردیابی عواملِ تأثیرگذار در سقوطِ حاکمیتِ دکتور نجیب الله، - بعد از ختمِ اشغال - با دقت و واقعیتگرایی بیشتری عمل کرده است.

بادر نظر داشتِ اوضاع و احوالِ آشفته و بحرانیِ کنونی کشور و به منظورِ آگاهی بیشترِ هموطنانِ گرامی از تحلیلِ این پژوهشگرِ انگلیسی، اینک، برگردانِ دری آن را تقدیم مینمایم.

* * *

به مناسبتِ بیست ساله گی خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان

"ناتو عمیقتر از روسیه در باتلاقِ افغانستان فرو رفته است"

بیست سال قبل، در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹م، آخرین واحدِ نیروهای نظامی شوروی، پس از ۹ سال تجاوز و از دست دادنِ پانزده هزار سرباز، افغانستان را ترک گفت.

روزی که آخرین قطعه نظامی شوروی از رودِ آمور عبور میکرد، این جانب، یگانه ژورنالیستِ خارجی بودم، که به مقصدِ کابل در هواپیما از آمو میگذشتم. دوستانِ روسی من در ماسکو، جایی که گزارشگرِ این روزنامه (گاردین) بودم، سفرم به کابل را دُور از تعقل میپنداشتند، زیرا، معتقد بودند، که در آن جا به زودی حمامِ خون جاری خواهد شد.

رژیمِ لاییک *Secular* دُکتور نجیب الله که کریمین به جا مانده بود، پایه های قویتر از آن داشت که بسیاری از خارجیها تصور میکردند و آن هم قسماً تعلق میگرفت به حمایتِ شهروندانِ کابل از رژیمِ وی، که از هرج و مرج و کشتارِ ناشی از پیروزی مجاهدین بیمناک بودند.

حالا، دو دهه بعد، بوالعجیبهای جنگ امریکا در افغانستان متباز شده است.

زمانی که ریچارد هولبروک "*Richard Holbrooke*" فرستاده ایالات متحدهء امریکا در منطقه- بارِ نخست- (هفتهء دوم ماه فبروری ۲۰۰۹م.) از افغانستان دیدن کرد، ممکن از سالروزِ "ختمِ تجاوزِ شوروی" آگاهی نداشت، ولی میدانست، که تجاوزِ نظامی به رهبری امریکا، هم در هشتمین سال خود قرار دارد. روسها در سال هشتمِ حضورِ نظامی خویش، ترتیباتِ برگشت را میگرفتند، ولی، امریکا و ناتو در جهتِ توسعهء حضورِ خویش اند و اگر پلانهای بارک اوباما، برای اعزامِ سی هزار سرباز دیگر تحقق پذیرد و تلاشها برای ازدیادِ قوا از جانبِ ناتو هم ثمر بدهد، تعداد نیروهای ائتلاف در افغانستان به ۱۱۵۰۰۰ نفر خواهد رسید، دقیقاً تعدادی که روسها در زمانِ شدتِ جنگ در کشورِ افغانها داشتند.

گرچه تلفاتِ غرب به مراتب کمتر است، ولی این به معنای موفقیتِ بیشترِ ناتو نیست؛ ائتلافِ غربیها، مانندِ روسها تنها کابل و مراکز ولایتها را در کنترل دارند، قریه ها و روستاها دستخوشِ حمله های مقاومت اند، که در صفوف آن افراطیونِ اسلامی، ملی گرایانِ پشتون، بزرگانِ قبایل، ملاها و جهادیهای عرب شامل اند، دقیقاً همان ترکیبی

که در برابر روسها به پا خاسته بودند. تفاوت در آن است، که در سالهای ۱۹۸۰م. غرب و پاکستان مقاومت را حمایت و آن را از لحاظ نظامی تجهیز مینمودند؛ ولی، اکنون درآمد حاصله از "هیرویین" آن را به یک "نیروی" خودکفا و کمتر قابل کنترل تبدیل کرده است.

ناتو، به آزمونهای دشوارتر از روسها مواجه است. بیست سال قبل طالبان وجود نداشتند، بمبهای انتحاری معمول نبود، ارتش و پلیس از کارآیی بیشتری برخوردار بودند. کابل، تحت کنترل شوروی به جزیره آرامی میماند، که در آن دختران به مکتب میرفتند و دوشیزه های جوان بدون حجاب در دانشگاه حضور داشتند. مجاهدین گاهگاهی به شهر راکت پرتاب میکردند، که تخریب آن به مراتب کمتر از آن بود که جریان عادی زنده گی را مختل سازد.

تفاوت آن را با وضعیت امروزی ببینید:

قطارهای زرهی با آژیرهای تخریش کننده؛ دفاتر غربیها در محاصره دیوارهای بلند و خریطه های ریگ؛ مع الوصف، طالبان توانایی حمله بر هر منطقه در شهر را دارند.

تجاوز شوروی تخطی از قوانین بین المللی بود و از طرف سازمان ملل متحد محکوم میگردد، ولی اهداف معتدلتر از تجاوز سال ۲۰۰۱م. امریکا را تعقیب میکرد. ماسکو در پی تغییر رژیم نبود، بل که تلاش میکرد، پایه رژیم معروض به تهدید فزاینده از یک جنگ داخلی را استوار نگهدارد.

با آن که، مقامهای غربی ادعا داشتند، که کریملین در صدد رسیدن به بنادر آبهای گرم در خلیج است، ولی اهداف واقعی محدود بود. ماسکو، میخواست از یک دولت متحد خویش دفاع کند؛ مجاهدین را (کسانی که حتی قبل از تجاوز ارتش شوروی، از حمایت سی. آی. ای. برخوردار بودند)، مهار نماید و از تبدیل افغانستان، بعد از اخراج

امریکا از ایران، به یک حصار طرفدارِ غرب جلوگیری کند. کریملین، از حضورِ مجدد امریکا، "این بار در افغانستان" در هراس بود.

عقبنشینی قوا هم برای ماسکو، آسانتر تحقق پذیرفت، اگر آن را با ختمِ احتمالی اشغال فعلی غربیها به مقایسه بگیریم:

مذاکراتِ ژنیو مبتنی بر موازاتِ "*Paralellisme*" به کریملین فرصت یک عقبنشینی "آبرومند" را داد، بدین معنا که مطابق موادِ معاهده های ژنیو، روسها، همزمان با قطع کمکهای نظامی به مجاهدین و آغازِ دیالوگ بین الافغانی، افغانستان را ترک میکردند و این نی تنها روپوشی بود برای جلوگیری از تبارزِ چهرهء شکست روسها، بل که زمینهء خوبی هم برای حکومت افغانستان فراهم کرد- تا بعد از عقبنشینی شوروی- نیز به کار ادامه دهد. در حقیقت دیدیم، که حکومت مذکور، سه سال دیگر هم دوام کرد.

در رابطه به علل و پیامدهای خروج شوروی و سقوطِ بعدی حکومتِ دُکتور نجیب الله، شماری از نادرست ترین برداشتهای زمان جنگ سرد صورت گرفته است، که بیشتر به افسانه میماند، تا به واقعیت.

ادعاهایی که راکتهای استنگر "*Stinger*" ساختِ امریکا، روسها را وادار به تسلیم کردند و این حقارت منجر به سقوطِ شوروی شد، هیچ گونه اساس منطقی ندارد.

حاکمیتِ نجیب الله، متحد ماسکو چهارماه بعد از هم پاشیدن اتحادِ جماهیرِ شوروی سقوط کرد و آن زمانی بود، که رهبرِ جدیدِ کریملین، بوریس ایلسین، تهیهء موادِ نفتی به ارتش افغانستان را قطع کرد. عبدالرشید دوستم، قوماندانِ اُزبک، جانب مجاهدین را گرفت. تا آن زمان، آن ها (مجاهدین) قادر نشدند، تا یک شهر را نیز تحت تصرف خود بیاورند.

افسانهء دیگر این که: غرب بعد از عزیمت روسها از افغانستان، خود را "کنار کشید"، ای کاش، چنین میبود!

واشنگتن و پاکستان نی تنها با دوامِ تسلیح مجاهدین، قراردادهای ژنیو را نقض کردند، بل که آن ها مجاهدین را تشویق میکردند، تا به تلاشهای مکرر نجیب الله برای تحقق مصالحهء ملی جواب رد بدهند. مجاهدین خواهان پیروزی مطلق بودند، که بالاخر به آن نایل هم شدند. ولی، با راکت بارانها و جنگهای دوامدار، که منجر به ویرانی کابل گردید، آن را برباد دادند و خشم حاصله از آن در بین مردم، زمینه را برای ظهور طالبان فراهم کرد.

اگر حالا حکومتهای غربی قیمت گزافی را در افغانستان میپردازند، مصیبتیست، که به دست خود ساخته اند.

ناتو در حالت ناهنجاری قرار دارد و این مفکوره که افغانستان، نی عراق "میدان جنگ حقیقیست"، تلهء غافلگیرکنندهء بیش نیست. ایجاد یک "موج" قوی نظامی، پالیسی که اوپاما برگزیده، ممکن سبب پیشرفتهای مقطعی زمانی در عده یی از مناطق گردد، ولی تقویت دوامدارِ تفوق نظامی ممکن نیست و چنانکه گاردین، اخیراً گزارش داده، آن هم برای امریکا و بریتانیا هزینهء بسیار گزافی در بر خواهد داشت.

سرازیر کردن کمکها به منظور جلب قلوب و افکار مردم، به زمان طولانی نیاز دارد و اگر طرزالعمل نورمال پیگیری شود، پولها عمدتاً به جیب مشاوران خارجی و مقامهای فاسد خواهد رفت.

مذاکره با طالبان در چارچوبِ مصالحهء ملی به شیوهء نجیب الله معقولیت دارد. ولی، طالبان خود دیگر نیروی واحدی نیستند، با شماری از رهبران محلی و تقسیم طالبان به نسل "نو و کهنه" بدتر از همه، از زمان گسترش شعلهء جنگ به مناطق سرحدی پاکستان، سبب ظهور طالبان پاکستانی شده است.

گزینهء دیگر: عقبنشینی تدریجی ناتو؟

آن چنان، نتایج روشن و زودرس که در عراق اتفاق افتاد، به وجود نخواهد آورد، اکثر عراقیها از همان آغاز مخالف حضور امریکاییها در خاک خود بودند. آن ها از ویرانی که تجاوز به بار آورد، آگاه اند، از جنگ فرقه یی صرف نظر کردند و حالا حکومتی دارند، که واشنگتن را برای تعیین جدول زمانی خروج قوا تحت فشار قرار داده است.

در افغانستان، خطر از هم پاشیدن حاکمیت مرکزی و آغاز یک جنگ طولانی داخلی به مراتب بزرگتر است.

16.03.2009

www.ayenda.org